

متن سخنرانی آقای علی اکبر تشید در یکی از اجتماعات مذهبی

به مناسبت ایام ولادت حضرت ثامن الائمه

عوامل و موجبات ولایت عهدی

حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام

یابیکی از نهضت‌های انقلابی مسلمانان ایران

سال (۱۹۹) هجری قمری است و بمساعی ایرانیان مخصوصاً فضل بن سهل وزیر ایرانی مامون الرشید عباسی دستگاه خلافت متشکله در بغداد سرنگون شده و با قتل امین الرشید پسر زبیده اولین بانوی متشخصه عصر که علاوه بر تمایل ب مذهب شیعه اثنی عشری دارای حسنات جاریاتی است که الان هم مورد استفاده عموم مسلمین است خلافت غاصبه عباسی بدون معارض برای مامون صافی و قبضه شده است و بعضی رجال محروم عصر هر يك در گوشه‌ای از کشورهای اسلامی بتکاپوی پیدا کردن راه استفاده شخصی افتاده اند . . .

من جمله نصر بن شیبب قرازی رئیس قبایل جزیره و تکریت از عراق بمدینه رفته و با کوشش زیاد محمد بن ابراهیم بن اسمعیل طباطبا بن ابراهیم بن حسن - المثنی بن امام حسن بن علی بن ابیطالب امیر المومنین علیهم السلام را بقبیله خود دعوت نمود تا بنام قیام یکی از افراد آل محمد صلی الله علیه و آله بر حکومت عباسی خروج و آن دستگاه فاسد را سرنگون نماید - و ابوالسرایا یکی از سرهنگان نامی عباسیان بجهاتی از آنان رنجیده خاطر، و با اتباع خود در صحرائی بین حجاز و عراق متوقف و منفرداً و خائفا زندگی مینمود - فضل بن سهل وزیر ایرانی که خلیفه را در چنگال خود مقید و در تمام کشورهای اسلامی فرمانفرمای

مطلق واقعی بود برای این که از بغداد پایتخت خلفای قبلی که مدتی مدید مرکز اسلامی محسوب میشد صدای مخالفی بلندنشود برادر خود حسن بن سهل را بعنوان والی در بغداد مستقر نموده بود تا بهیچ طریق منازعی برای ریاست فائده او پیدا نشود .

این رویه بواسطه عدم کفایت حسن بن سهل تاثیر کاملی در مقصود و منظور فضل بن سهل برادرش نداشت و نغمه‌های شدید مخالفت با مامون از دو تیره قوی علویان و عباسیان بعلاوه روسای قبائل عرب سروده میشد و هر ثمة بن اعین سردار بزرگ عباسیان که بر خلاف واقع شیعه و دوست صمیمی اهلبیت طهارت معروف شده در عراق از دستگاه حکومت کناره گرفته بود - در این موقع محمد طباطبا بر حسب تباری قبلی از مدینه با جمعی از غلامان و نزدیکان خود به جزیره رفته و لوای مخالفت با عباسیان را مرتفع کرد اما بواسطه اختلاف حاصل در بین مردم قبائل جزیره از قیام خود نتیجه نگرفته و از بیراهه عازم مراجعت به حجاز گردید که تصادفاً با ابوالسرایا سرهنگ معزول و مخدول عباسی در صحرا تصادف کرده و پس از مذاکراتی ابوالسرایا با آنجناب بیعت کرده و قرار گذاردند که در شب معینی بکوفه حمله و آن شهر را بتصرف در آورده و با تشکیل مرکز مهمی مانند شهر کوفه به سایر بلاد حمله نمایند.

این نقشه بخوبی اجراء شده و در ماه جمادی الاول سال (۱۹۹) محمد طباطبا به سرداری و پیش جنگی ابوالسرایا وارد کوفه شدند و در قصر ضرتین بیعت طباطبا بقرار بیعت زید شهید (رضای آل محمد ص) منعقد گردید و با فعالیت ابوالسرایا و جمعی از شیعیان که مترصد فرصت بودند حاکم عباسی کوفه را که بنام فضل بن عباس بود از شهر بخارج رانده و بر کوفه و نواحی نزدیک آن مسلط شدند و دو مرتبه لشکر بغداد را که دفعه اول بسرداری زهیر بن مسیب و دفعه ثانی عبیدوس بن عبدالصمد از طرف حسن بن سهل بکوفه برای قلع و قمع آنان اعزام شده بود درهم شکسته و کاملاً قوی شدند و با فوت یا مسموم کردن محمد

طباطبا باز پیشرفت آنان متوقف نشد و بتصدی محمد بن محمد بن زید بن علی - بن الحسین علیه السلام که بنقل کتاب مهم الغدیر همین محمد محروق که در نیشابور مدفون و بقعه و بارگاه دارد همان پرچمدار سادات محمد بن محمد بن زید میباشد (۱) و بقرار اطلاع اخیراً تیمسار سپهبد آق اولی رئیس انجمن آثار ملی با ساختن مسجدی در جنب مقبره محروق از تلاشی بقعه جلو گیری و برای مدت مدیدی مستحکم شده و باقی خواهد ماند. نهضت خود را تعقیب و علاوه بر تنظیم شهر کوفه شروع بتوسعه تشکیلات خود در سایر شهرها نمودند .

### سازمان در داخل کوفه

- ۱- اسمعیل بن علی بن اسمعیل بن جعفر علیه السلام در کوفه به معاونت محمد بن محمد بن زید صاحب بیعت برگزیده شد ،
- ۲- روح بن حجاج بریاست شرطه (شهر بانی).
- ۳- عاصم بن عامر بمنصب قضاء کوفه .
- ۴- نصر بن مزاحم بداروغگی بازار کوفه .

### تشکیلات در خارج کوفه

- ۱- ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه السلام بحکومت یمن .
- ۲- زید بن موسی بن جعفر علیه السلام بحکومت اهواز این همان شخص است که در بصره تمام خانه های بنی عباس را آتش زده و سوزانیده و بزیدالنار معروف شد این شخص بمر و جلب و مسموم شده است .
- ۳- عباس بن محمد از اخفاد جعفر طیار بایالت بصره .
- ۴- حسن بن حسن الافطس بامارت مکه .
- ۵- جعفر بن محمد بن زید بن علی بن الحسین علیه السلام و حسن بن ابراهیم بن حسن بن حسن بن علی علیه السلام مشترکاً باداره امور واسط .

(۱) هیئت تحریریه مجله تاریخ اسلام از این عمل تیمسار سپهبد آق اولی تشکر مینماید و امیدواریم که خداوند متعال بهمعزیه الیه جزای خیر بدهد.

این سادات عظام بشرح ذیل بدون مقاومت وارد نقاط مأموریت خود شده و با احیاء کلمه‌حی علی خیر العمل و حذف الصلوة خیر من النوم بحکومت پرداختند. تبدیل این جمله از مبتدعات عمر بن خطاب بود که جماعت سادات در بدو قدرت خود در هر نقطه فوراً اصلاح مینمودند .

اما حسن بن حسن الافطس (افطس یعنی دماغ بزرگ) و افراد خانواده این شخص هیچوقت در هیچ حالی تقیه نکرده و همیشه فضائل آل علی و فضایح مخالفین را در مسأله عام تذکار میدادند و بسر نیزه آل علی معروف بودند. (مقاتل الطالین) بدون مانع و رادع در مکه پذیرفته شد و ریاست حج سال ۱۹۹ راعهده دار گردید .

۶- ابراهیم بن موسی الکاظم علیه السلام با مختصر مقاومتی در یمن بفرمانداری مستقر گردید .

۷- نصر بجلی حاکم عباسی واسط با سادات مقاومت شدید کرد ولی چون مردم قلباً با سادات عظام جعفر و حسن همراه بودند بالاخره عباسیان رانده شده و حکومت علوی حکمفرما شد .

۸- عباس جعفری با مساعدت یکی از سادات ساکن بصره علی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین علیهما السلام شهر بصره را به تصرف در آوردند (مقبره ای در شهر قم به مقبره علی بن جعفر معروف است) و ممکن است بعد از شکست سادات متواری و در شهر قم منزوی شده و در همانجا وفات کرده باشد ،

۹- زید بن موسی بن جعفر در حین عزیمت از کوفه باهواز با حسن بن علی مامونی سردار عباسی تصادف و جنگ شدیدی در بین آنان در گرفت و بموقعیت زید خاتمه یافت و بهمین جهت زید در بصره خانه های بنی عباس را آتش زد و بزید النار معروف شد .

گویند نامبرده بهمین جهت مورد عتاب و ملامت حضرت ثامن الائمه علیه السلام قرار گرفته است و حضرت رضاعلیه السلام با تدبیر خاصی از اهانت و قتل

آن سیدجلیل جلوگیری کرد - گویند درموقعی مأمون بحضرت عرض نمود که درباره جدماعباس چه عقیده دارید فرمود برادر زاده بزرگترش با اینکه بر تمام مسلمین مقدم بود عمش را بر خود در مجالس مقدم می داشت و برادرزاده کوچکترش وقتی که بخلافت رسید تمام قلمرو حکومت خود را به پسر عموهایش تقسیم کرد (مقصود حضرت رسول اکرم (ص) و حضرت امیر المؤمنین (ع) است) مأمون عرض کرد با اینحال پسر عم حاضرش هم از پسر عم خود مؤاخذه ای نخواهد داشت وزید را آزاد نمود ولی معروف است که در خفا او را مسموم کرد .

۱۰- مردم دمشق و جزیره هر کدام وفدی (هیئت) اعزام داشته و تقاضا نمودند که برای آنان فرماندار علوی فرستاده شود و ابوالسرایا که عنوان وزارت و سرداری محمد بن محمد بن زید علوی را داشت در مقام قبول این تقاضاها برآمد ولی گرفتاریهای بعدی اجازه اجابت را نداد .

و از غرائب و عجائب که بنظر مأمون و مردم آن عصر فوق العاده عظیم بود دو مطلب است .

یکی آنکه سن محمد، قائد و امیر این عملیات درخشان در این تاریخ هنوز به بیست سال نرسیده بود .

دیگر آنکه مردم شام و جزیره که یزیدی صرف بوده و هنوز بقیه معتقدان یزیدیها در جزیره و نواحی موصل باقی هستند تقاضای حکومت علوی کرده بودند .

بهر حال این اخبار متوالیاً بمر و می رسید ولی بوسیله فضل بن سهل از مأمون می پوشانیدند زیرا این گونه امور حمل بر عدم لیاقت حسن بن سهل برادرش میشد .

لذا فضل وزیر با کمال فطانت که باید شیطننت نامید در مقام چاره جوئی برآمد و تشخیص داد که برای تسکین نهضت سادات عظام باید یکی از آنان را در حکومت عباسی دخیل کرد و بدین وسیله مردم را از اطراف سادات متفرق نمود

این فکر را تدریجاً بر مأمون تزریق نمود و مأمون که نابغه عصر بود خود را ناچار از تن در دادن باین پیشنهاد دید این بود که حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام را که در نظر شیعه و سنی و فرق دیگر مقبولیت عامه داشت بنام خلافت یا ولایت عهد با تشریفات خاصی که کلاً ظاهر سازی و دروغ بود از حجاز به مرو آوردند - دلیل قطعی حقه بازی مأمون خلیفه و فضل وزیر آنستکه با اجرای این تشریفات فوق العاده باز نگذارند حضرت رضا (ع) از قم عبور کند زیرا می ترسیدند که آنحضرت در شهر قم متمرکز شده و دیگر اعتنائی بمأمون نکنند چه اهل این شهر در ایران منحصرأ افتخار داشته که هیچ وقت مخالف اهل بیت پیغمبر نبوده اند و چنانکه گویند یکی از حکام سنی قم مردم را بالحد متهم کرد و گفت تمام نامهای شما نامهای ائمه رافضیان است و اگر یکنفر همنام یکی از خلفاء اولیه را بمن نشان ندهید شما را قتل عام خواهم کرد و مردم با مهلت چند روزه مرد کور و چلاق و کر و نیمه گنگی ابوبکر نام را یافته و بحضور حاکم بردند که این امر خود بر غضب حاکم بیفزود و فریاد کشید که شما تمام جوانان زیبا ورشید را علی و حسن و حسین و جعفر و موسی و رضا نامیده و این شخص فالج را ابوبکر نامیده اید این هم از عناد شما است مرد ظریفی از اهل قم جواب داد که حضرت حکمران غریب این ولایت و تأثیر آب و هوای محل را نمی دانید - در این ولایت هر کس نامش علی و حسن و حسین باشد زیبا میشود و هر که نام او غیر اینها باشد همین طور افلیج میشود و این اثر آب و هوای این ولایت است ما تقصیری نداریم حاکم را خنده گرفته و از مردم دست برداشت ( این حکایت درباره سبزوار نیز نقل شده است . )

بهر حال همینکه ولایت عهدی ظاهری عملی گردید و بنام نامی آنحضرت مقادیر زیادی درهم و دینار سکه زده شد بتمام ولایات بخشنامه ها و فرامین صادر کردند که راس و رئیس سادات و امام مفترض الطاعه از آل علی علیه السلام بسا خلیفه وقت سازش کرد و قریبأ خلافت مرکزی علوی بوجود خواهد آمد و دیگر بسادات شعب مختلفه اهل بیت نمیرسد که در امر عامه دخالت کرده و اخلال نظم

عمومی را بنمایند۔ و سپس بهر ثمة بن اعین سردار عباسی مأموریت قلع و قمع سادات را داده و بالشکر عظیمی از بغداد بکوفه مرکز حکومت علوی اعزام داشتند و در اثر این دسیسه مردم از مساعدت با سادات خودداری و بسهولت قوای عباسیان ابوالسرایا و محمد را از کوفه رانده و فرمانداران علوی را یکی پس از دیگری از شهرهای دیگر طرد نموده و حکومت منززل عباسی را مجدداً با قوه قهریه بر مردم تحمیل و تثبیت کردند و هم چنین سادات عظام که در نهضت طباطبای شرکت نداشته و از حجاز و سایر ممالک عربی بطرف مرورسپار بودند در بین راه محاصره و متواری و یا شهید نمودند که نمونه کامل آن شاهزاده احمد معروف بشاه چراغ و امامزاده محمد مدفون در شیراز هستند .

از غرائب این است که مورخین هر ثمة بن اعین را بابرهم زدن بساط سادات عظام در کوفه و سایر بلاد ایران و عراق دوست خاندان علی میدانند

و پس از استفاده شیطنانی کامل از این اقدام سیاسی (ولایت عهدی حضرت رضا علیه السلام) و خدعه در مقام چاره جوئی بر آمده و خلیفه و وزیر خواستند که بطور محرمانه آنحضرت را شهید و خطر آتیه حکومت عباسی را مرتفع نمایند نهایت نبوغ ذاتی و شیطنانی مأمون الضال (بدل الرشید) بجای رفع يك خطر دو خطر را از پیش خود برداشت چه اول حسن بن سهل را در حمام سرخس بقتل رسانیده و از خوف انقلاب بعلت قتل وزیر ایرانی برای اسكات مردم بحضرت ثامن الائمه متوسل شد و برای رعایت حشمت و جلال آنحضرت مردم ساکت شدند و از اینکار دو نتیجه گرفت .

۱- آنکه فضل ایرانی بوده و هوای استقلال تام و تمام ایران را در سر می پرورانید و مأمون این امر را تفرس کرده بود و دوم آنکه فضل وزیر در توطئه ولایت عهدی و قصد قتل حضرت رضا علیه السلام وارد بوده و برای مخفی ماندن خدعه قبلی و شهادت آنحضرت لازم بود که فضل بن سهل قبل از وقوع عمل جنایتکارانه مأمون از بین برداشته شود و خطر احتمالی قتل فضل هم با هیمنه و حشمتی که مردم برای حضرت ثامن الائمه رعایت می نمودند مرتفع گردد و سپس خود آنحضرت را

مسموم نماید و بالاخره بهدفع شوم نهائی خود نائل گردید و پس از استفادات کامل سیاسی و پولتیکی بطور مسلسل که بوسیله وزیر خود فضل بن سهل و سایر ایرانیان قبلاً برادر خود امین را بقتل رسانیده و خلافت را قبضه نمود و سپس بوسیله همان وزیر ولایت عهد دروغی و سکه زدن بنام حضرت سلطان السلاطین ثامن الائمه را در تاریخ ششم رمضان ۲۰۰ هجری انتشار داد و بدین سبب مردم شهرهای مختلفه حجاز و عراق و ایران را از دور سادات عظام متفرق و آن زاری حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را بقتل رسانیده و یا متواری نمود و سپس وزیر وارد بر اسرار خود فضل بن سهل را بقتل رسانید تا کسی از توطئه ها مستحضر نشود و بعد بتنهائی خود را مستوجب لعن و خذلان ابدی دنیوی و اخروی نموده و در ۲۸ صفر ۲۰۳ با مسموم نمودن حضرت رضا بخيال واهی خود را از محذورات متصوره برای حکمرانی فارغ نمود و این افکار با دسائس شیطان رجیم در آن تاریخ برای کسی جز مأمون میسر نشده بود و باید سیاست مداران حيله گر تمام اعصار را شاگرد دبستان این مطرود دانست. چنانکه مدافعات مأمون از حضرت رضا علیه السلام در قبایل اعتراض رجال بنی عباس هم رد گم کردن برای همین مقصد شوم بود و بدون جهت با حسن ظن یکی از علماء آنهارا تاج مأمون نامیده است لعنة الله عليه و علی ابيه و اجداده حتی السفاح اول الخلفاء العباسيين و علی اسلافهم خلفاء الامويين .

نقل و استنباط تاریخی - از منتهی الامال - مقاتل الطالبیین - حمیب السیر -  
واقدی - روضة الاحباب - تاریخ قم و بعضی کتب دیگر.

**جناب آقای دکتر تفضلی وزیر محترم مشاور و سرپرست اداره کل**

**تبلیغات و رادیو**

نامه های زیادی از مرکز و ولایات دائر بر اظهار تأسف از عدم انتشار روزنامه ندای حق بدقتر ما رسیده و مدیر چاپخانه اتحاد هم گواهی دارد که این روزنامه ۳۵۰۰ شماره منتشر میشده است مستدعی است با سوابق مشمع دیانتی خانوادگی که آنجناب در کشور و مخصوصاً در پایتخت حضرت ثامن الائمه علیه السلام دارید توجه مخصوصی در این باب بفرمائید .

مدیر مجله تاریخ اسلام  
علی اکبر تشید